

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين
المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

این بحثی را که دیروز در این کتاب ایشان خواندیم راجع به اصطلاح ایشان، عقود اذعان یا به اصطلاح ما قرارداد های تسلیمی یا قرارداد های الحاقی گفتند به فارسی ترجمه کردند، البته این بحث در این جهت نبود، عرض کردیم بیشتر بحث ما راجع به جهت حقیقت قبول بود و اصل بحث هم که راجع به تقدم قبول ايجاب بود، علی ای حال از مجموعه حرف های ایشان، بعد حرف های بعدی که می خواستیم بخوانیم دیدیم انصافا آن خیلی تاثیرگذار نیست حالا آن علم است یا صدور است یا اصول به موجب است آن ها بحث هایی است که در حقیقت قبول خیلی تاثیر ندارد و انصاف قصه از مجموعه کلماتی که ما تا حالا از این کلمات این کتاب دیدیم ظاهرا در باب قبول فقط مسئله اراده را مطرح می کنند و عقد را توافق ارادتين است، یک اراده ای ايجاب است و یک اراده ای قبول است، ایشان هم این بحث را تا آن جایی که من نگاه کردم هم فهرستش هم خودش خیلی، مثلا این جایی که بودیم سیصد صفحه بعدش هم نگاه کردیم اجمالی و تفصیلی متعرض بحث تقدم قبول بر ايجاب نشده و تعجب آور است، احتمالا ایشان قائل باشد که فرق نمی کند می شود تقدم قبول بر ايجاب ظاهرا، اگر ما آمدیم و تفسیر قبول را به مجرد اراده کردیم و ايجاب را هم اراده، ظاهرا دیگه فرق نمی کند، حالا مبانی دیگرش را بعد عرض می کنیم. آن چه که از مجموعه این کلمات در می آید مهم در باب عقد توافق ارادتين است به تعبیر ایشان و این توافق ارادتين فرق نمی کند اراده موجب اول باشد، ولو ایشان موجب و قابل می گوید لکن ظاهرا طبق این تفسیر فرقی نمی کند که این اول باشد یا آن اول باشد و بعد نکات دیگری را هم بعد عرض می کنیم مبانی دیگری را هم بعد عرض می کنیم لکن چون دیروز در ذیل عبارت ما بحث قرارداد الحاقی را خواندیم از این معلوم می شود که در باب قبول مهم وجود اراده است ولو مناشی اراده ضعیف باشد یعنی راهی غیر از این نداشته باشد، در قرارداد الحاقی یا اذعان ایشان به اصطلاح ایشان، حالا من چون نمی دانم الحاقی دقیقا تفسیر آن هست یا نه؟ در قرارداد های الحاقی طرف قبول می کند اما راه دیگری ندارد، به قول ایشان

.....

صناعات بزرگ، صنعت های بزرگ مثل ماشین سازی، یک ورقه ای بهش می دهند امضا می کند مثلا ماهی این قدر، این راه دیگری ندارد، یا باید در این شرکت بیاید یا در این شرکت کار نکند، حالا بیکار باشد یا کار شرکت دیگری و یا همین مقداری که گفته شده قبول بکند، اصطلاحا معلوم می شود یک اصطلاحی بوده که در غرب پیدا شده به عنوان قرارداد الحاقی، الان هم من گاهی در عبارات معاهده الحاقی دیده بودم اگر باشد مراد این باشد مشکل هر دو یکی است و روشن شد که خود غربی ها دو تفسیر دارند، یکی این که این را جزء اعتبارات قانونی گرفتند و یکی هم این که این را جز قرارداد ها گرفتند، بنده سراپا تقصیر عرض کردم در این سنخ مسائل به طور طبیعی همیشه به دنبال اثر باشیم، ببینید چه مطلوب است و چه اثری دارد؟ به مجرد این که بگویید اعتبار قانونی است یا قرارداد است، اعتبار شخصی است، التزام شخصی است این کافی نیست، این طور که ایشان نقل می کند عرض می کنم یک مشکل کار ما این کلمات ایشان مال شصت هفتاد سال قبل است و در دنیای جدیدی خیلی سریع مطالب را عوض می کنند یا به قول امروزی تبصره می زنند یا الحاقی می زنند یا قید جدید می زنند، اگر این مطلبی که ایشان نقل کرده درست باشد، اگر این مطلب درست باشد ایشان فرق را این جور گذاشته که اگر قرارداد قانونی باشد شما حق شکایت دارید مثلا بروید به دادگاه، حالا طبق دادگاه های معینی شکایت بکنید که آقا من رفتم به یک شرکت، شرکت بزرگ، فرض کنید شرکت ماشین سازی در ایران که جز شرکت های بزرگ است قرارداد را امضا کردیم مثلا ماهی سه میلیون تومان، این در شرایط فعلی این سه میلیون ظلم است، شما می توانید به قول خودتان نرخ تورم را حساب بکنید، اگر به عنوان عقد، اگر به عنوان اعتبار قانونی باشد شما حق شکایت دارید، بگویید این آقا ظلم است، من امضا کردم اما خب چاره ای نداشتم، یا باید اصلا کار نکنم یا اگر کار بکنم با این مبلغ و این ظلم است، اگر جزء قوانین باشد، اعتبار قانونی باشد دادگاه به شما رسیدگی می کند یعنی می آید بررسی می کند که با شرایط موجود اقتصادی آیا این ظلم هست یا نه؟ اما اگر قرارداد باشد دادگاه رسیدگی نمی کند، می گوید تو امضا کردی، قرارداد را تو امضا کردی، دقت بکنید! خیلی خب تو می گویی این مبلغ کم است، به هر حال شما رفتی، می گوید آقا من چاره ای نداشتم یا باید در این شرکت نمی رفتم و بیکار می شدم یا در این شرکت رفتم اراده داشتم به امضای سه میلیون اما این اراده ضعیفی بود، این واقعا تراضی بود، واقعا اختیار نبود.

پرسش: تصویری که می سازید انحصار مطلق است یعنی مثل این که یک شهری است که یک کارخانه دارد

آیت الله مددی: خب قاعدتا هم همین طور است، اولاً در کشور هایی که حالا فرض کنید مثلاً نیمه سوسیالیست هستند، اشتراکی هستند خب این شرکت ها غالباً دست دولت است، انحصاری تمام است، این مطالبی که این ها نوشتند در جای است که در انحصار خصوصی باشد، بخش خصوصی اما این شبه انحصار است دیگه، یک آماری هست در اوائل قرن بیستم مثلاً در خود کشوری مثل آمریکا، مثلاً در آن وقت، حالا که دیگه عوض شده، بیست هزار مثلاً شرکت برقی بود مثل یخچال و این جور چیز ها، ۹۳ درصد محصولاتی که در آمریکا بود مال سه شرکت بود، هفت درصد مال نوزده و هزار و خرده ای شرکت، خب طبیعتاً این سه درصد انحصار درست می کند، امر طبیعی است دیگه، یعنی ۹۳ درصد است لذا این راهی ندارد، شرکت های خصوصی کوچک یا فردا تعطیل می شود یا اعتباری ندارد یا جنسش فروش ندارد، مشکلات بیشتری دارد، ببینید وقتی مقایسه می کند می گوید بروم شرکت خصوص کوچک، شرکت کوچکی که یخچال سازی، این ممکن است به من یک مبلغ بیشتری هم بدهد اما این اعتبار ندارد، کوچک است فردا چون یکی از چیز هایی که مهم بود در مرحله انحصار چون نمی خواهیم وارد بحث ها بشویم، شرکت های کوچک جذب این شرکت های بزرگ می شدند یعنی منحل می شدند داخل شرکت های بزرگ می شدند،

پرسش: پس به این خاطر اختیارش دارد تصمیم می گیرد دیگه

آیت الله مددی: آهان، خوب دقت بکنید، این را هم سنهوری گفت هم بنده، اراده هست اما ضعیف است، نگفتم اراده نیست، یک دفعه شما می گوئید اراده نیست، خوب دقت بکنید، سنهوری هم گفت اراده ضعیفه، توافق ارادتين هست و لذا ایشان هم نقل کرده از بعضی از همین قانوندان ها یعنی حقوق دانان غربی هم دو اتجاه پیدا کردند، یک: اصلاً این عقد نیست قانون است، وقتی بنا شد که ببینید ۹۳ درصد محصولاتی که در جامعه آن زمان بود مال سه تا شرکت بود، مال نوزده هزار و نهصد و نود و هفتاد تا شرکت دیگه هفت درصد خب این را می گوید مقابل من هست، ممکن است من به شرکت های کوچک مثلاً بروم، عرض کردم یک دفعه در کشور هایی که تمام این شرکت ها مثل ماشین در اختیار دولت است، آن که اصلاً راهی ندارد، اصلاً کلام آن ها هم ناظر به این نیست، کلام این ها هم،

.....

همیشه من فرض کردم فضای کلام را درنظر بگیرید، کلام این ها ناظر به یک فضای سرمایه داری است که آزاد باشد اما چیست؟ اراده هست اما اراده ضعیف است، به این معنا که ایشان می گوید می روم در شرکت های کوچک، شرکت های کوچک ممکن است حتی یک مقدار پول بیشتری بدهد اما اعتبار ندارد، ممکن است فردا این شرکت کوچک منحل بشود یا منضم به آن شرکت های بزرگ بشود یا من را بیرون بکند، اعتبار ندارد چون شرکت کوچکی است، می گوید جنسم در بازار به فروش نمی رود بیرون بروید، اما شرکت بزرگ طبیعتاً این طور نیست، بازار دستش است، مخصوصاً یک تصویری دارند چون نمی خواهم وارد این بحث ها بشوم که یکی از طبیعت های شرکت های بزرگ که حالت انحصاری پیدا می کردند یکیش هم این بود که بروند خارج از این کشور یعنی همین شرکت برود فرض کنید در کشورهای شرقی مثل فرض کنید مثلاً در آفریقا، در آسیا، در آن جا هم فرع درست بکند، یعنی این شرکت به صورت یک شرکت جهانی در می آید، اولش ممکن است انحصاری یک شرکت بزرگی در آمریکا باشد، این چون تتمه آن است، اصلاً طبیعت آن شرکت ها این طور می شود، خب لذا این می گوید من می روم این جا کار می کنم، در این شرکت بزرگ کار می کنم، هم تضمینش است، اما خب پولش محدود است، همان است که در ورقه نوشته شده، من نمی توانم عوض کنم، آن وقت می رود به دادگاه، دادگاه می گوید شما قرارداد امضا کردید، دادگاه یعنی مشکل اگر این مطلبی که عرض کردم من چون الان وارد به قوانین غربی نیستم، اگر مطلب به این حد باشد یعنی یکی از عوامل بسیار مهم، یک چیزی دارند به نام اقتصاد سیاسی، یکی از عوامل بسیار مهمی است که دولت ها یک کاری را انجام می دهند که این کار شرکت های بزرگ به اصطلاح توجیه بشود.

پرسش: قانون کار دارند دیگه

آیت الله مددی: بله می دانم، خبر دارم، این بحث قدیم را مطلع، می گویم اگر این طور باشد بحث سر این است، اگر این مطلب باشد انصافاً حق با آن حقوق دان های غربی است که حق شکایت باید محفوظ بماند، وقتی بناست که در یک جامعه ای انسان یک راه مجبور، آن وقت این نتیجه اش این می شود می رود می گوید این خلاف عدالت است، این الان با نرخ تورم نمی سازد، سه میلیون کم است، آن می گوید من دخالت نمی کنم، قانون می گوید من دخالت نمی کنم، چرا؟ چون قرارداد است، طرفین امضا کردند طبق امضا باید عمل

.....
بکنید، یک قراردادی بستید، تو خودت امضا کردی، کسی که امضا نکرده، اما اگر گفت این قانون، قانون خوبی نیست که شما بیاید بگویید من حتما این سه میلیون را بگیرم، این را به اعتبار قانونی برگردانیم شکایت شما ثبت می شود، این فرق بین این دو تاست، عرض کردم خوب دقت بکنید همیشه در تمام مطالب اعتباری شما ببینید اثر چیست، دنبال آن اثر بروید، اگر این مطلبی که ایشان گفته راست باشد، اگر این مطلبی که گفته یا لا اقل یک زمانی بوده، چون می گویم الان زمان هایشان فرق می کند، انصافا به ذهن می آید محدود کردن و این اراده ضعیف درست کردن، البته این بحث ما نیست، خارج از بحث ماست، انصافا من فکر می کنم البته یک چیز دیگری هم غربی ها به این اضافه کردند مخصوصا در دنیای آزاد و آن این که اصولا در اقتصاد ما به فکر عدالت نیستیم که حالا عدالت مراعات می شود یا نه، یک شکل معینی دارد مسائل خاصی دارد، یک جریان خاصی دارد آن جریان خاص باید پیگیری بشود، حالا می خواهد عدالت باشد یا نباشد، بعضی ها بیکار می شوند، بعضی ها، باید یک فکر دیگری دولت بکند برای افرادی که بیکار می شوند، آن در فکر حالا اصطلاحا بهره وری، در فکر خط جریان تولید که از منابع اولیه شروع می شود تا می رسد به آن مصرف کننده نهایی آن خط را ما باید دنبال بیفتیم اما این که این جا عدالت هست یا نه این حساب نمی شود، عرض کردیم که حالا چون این بحث کلا از ما خارج است فعلا وارد نمی شویم، انصافا قبول قرارداد های الحاقی یعنی ما بیایم قبول را این قدر توسعه بدهیم جایی که در قبول اراده خیلی ضعیفی وجود دارد انصافا صدق قبول برایش مشکل است، حالا این در توضیح اصل قبول بود، علی ای حال کیف ما کان این مطلب راجع به مطلب بین پرانتز بود حالا یکمی طول کشید از این مطلب خارج بشویم.

برگردیم به اصل مطلبی که خودمان داشتیم، اصل آن مطلب این بود که آیا قبول می شود بر ايجاب مقدم بشود؟ آن چه که ما مجموعه از کلمات این چند روز خواندیم در می آید توافق ارادتین، ایشان عرض کردیم این بحث را ندارد اما ظاهرا باید قبول بکند که قبول می شود مقدم بشود چون مهم وجود توافق ارادتین است.

مرحوم شیخ قدس الله نفسه

پرسش: مثل بيع مضطر مشکلی نداریم که

آیت الله مددی: عرض کردم بيع مضطر مشکلی نداریم، عرض کردم مشهور بين فقهای ما بيع مضطر را درست می دانند و آن عرض کردیم مشهور بين فقهای ما تحليلشان اين است که چون رفع عن امتی در مقام امتنان است اگر بگوئیم بيع مضطر باطل است خلاف امتنان است، از اين راه پيش رفتند، چون من مضطرم برای شفای بچه خودم اين خانه ام را بفروشم، اگر شارع بگوید اين بيع باطل است پس من چکار بکنم؟ اين ها از اين راه، اگر نوار را گوش بکنید عرض کردم یک راهی است متعارف در حوزه های ما رفتند، راه متعارف حوزه های ما اين است که حديث رفع لسانش، اين را ببينيد لسان همان فضای کلام است، لسان حديث رفع لسان امتنان است، اگر شارع بگوید بيع مضطر باطل است پس من چکار بکنم؟

پرسش: استاد همین کاری که با کارخانه می کند، بفروشد بعد برود شکایت بکند.

آیت الله مددی: بفروشد برای چی شکایت بکند؟

پرسش: شما می گوئید کارخانه های بزرگ را

آیت الله مددی: من که نیامدم از تو بخرم، تو آمدی به من فروختی، نفروش

پرسش: خب کارخانه هم می گوید من که نیامدم، تو آمدی

آیت الله مددی: آن جا چون کارخانه را دولت دفاع می کند، چون دولت دفاع می کند آن را قانون قرارش بدهیم، اين جا آن نیست نه علی ای حال راهی را که بنده عض کردم آن راه دیگری بود، راهی که آقایان دارند به طور متعارف اين است حديث رفع و لذا مثلاً بيع مکره باطل است، اما بيع مضطر درست است، روشن شد؟ چون مقتضای منت و امتنان اين است، من را وادار کردند خانه ام را بفروشم، وادارم کردند اين بيع باطل باشد اما من مجبورم خانه ام را بفروشم، راه دیگری برای تحصيل پول ندارم که بتوانم بچه هایم را بیمارستان ببرم، راهش اين است که خانه را بفروشم، می گوید اگر بگوید بابا اين جا هم فروشش باطل است پس من چکار بکنم؟ راه دیگری هم غير از فروش خانه ندارم، روشن شد؟ يان ها حرفشان اين است که لسان روايت لسان امتنان است، اين لسان امتنان اين جور اقتضا می کند که بيع مکره، ببينيد خود لفظش یکی است، همیشه عرض کردم اين که در بحث اصول مرحوم نائینی به یک مناسبتی عرض کردم

فضای کلام خیلی مهم است، همین اخیرا هم، آن فضای کلام خیلی مهم است، آن ها می گویند نگاه نکنید رفع عن امتی الاکراه و الاضطرار مثلا ما اضطروا الیه، دلیل لفظیش یکی است، می گوید اکراه برداشته شده، اضطرار هم برداشته شده، لفظا یکی است فرق نمی کند اما فضا، فضای امتنان است، اگر فضا فضای امتنان است آن می آید تقييد می زند، اگر فضا فضای امتنان شد امتنان اقتضا می کند که اگر این مکره بود باطل است اما اگر مضطر بودیم باطل نیست، امتنان اقتضا می کند که در اکراه باطل باشد در اضطرار باطل نباشد، من اولاً اصطلاح آقایان را شرح بدهم، اصطلاحی که آقایان دارند این است، در آن جا ممکن است ما یک راه دیگری عرض کردیم، عرض کردیم اضطرار به اصطلاح به حسب لغوی به معنای قبول ضرر است اصلاً، اصلاً معنای اضطرار، حالا آن فضای کلام کنار باشد خود اضطرار قبول ضرر سات، آن وقت این اضطرار عبارت از این است که انسان قبول یک ضرری را بکند برای این که یک ضرر بزرگتری را بردارد، اختیار در مقابل، اختیار هم باب افتعال است، خیر در لغت عربی را سابقاً شرح دادیم، این ها ادعایشان این است که خیر در لغت عربی دو معنا دارد، یکی خوب و یکی خوب تر، یا حالا خوب مثلاً نه، گزینه، چون اختیار از همین گزینه است یعنی گزینه خوب، گفته شده در لغت عربی خیر به معنای اخیر هم استعمال شده، دائماً به معنای خیر نیست، صفت مشبّهه نیست، گاهی به معنای افعال تفضیل است، گاهی هم به معنای، این حدیث مبارکی هست حیاتی خیرٌ لکم و مماتی خیرٌ لکم، خب اشکال کردند که خیر یعنی اخیر، هم نمی شود حیات اخیر باشد هم ممات، جواب دادند که مراد از خیر در این جا خوب است نه خوب تر، خیر گاهی به معنای خوب تر است و گاهی به معنای خوب است اصلاً، حالا من وارد بحث لغویش نمی شوم، اختیار یعنی قبول آن خوب، شما قبول خوب را می کنید لذا اسمش اختیار است، و به عبارت دیگر در معنای، خیار هم همین است لذا این ها می گویند خیار سلطنة فسخ، من همیشه این عبارت را می خواندم، سلطنة فسخ العقد، ملک فسخ العقد، این ها می گویند نه مجرد سلطنت نیست، ما اختیار را به مجرد سلطنت می گیریم لذا می شود گفت این اختیار فارسی است، در فارسی اختیار یعنی من یک عملی متساوی است در مقابل من، یک کدامش را انتخاب می کنم، این اختیار است، ما اختیار به این می گوئیم دیگه، اما شاید در لفظ عربی اختیار این نباشد، اختیار انتخاب خیر است نه تساوی، یا انتخاب اخیر است، آن که بهتر است، در لغت عربی اگر حساب بکنیم لفظ اختیار گزینه ای است که بهتر باشد، نه این که

.....

تساوی باشند، گزیدن آن چه که بهتر است، آن را اسمش را اختیار، آن در باب خيار هم که در باب خيارات داریم آن جا مراد این نیست که شما فقط مساوی طرفین، نه شما بعد از این که عقد کردید می بینید ابقای عقد بهتر است، نگهش می دارید، می بینید فسخ عقد بهتر است، خوب دقت بکنید، آن جا بحث در خيار ملک و فسخ العقد، سلطنة فسخ العقد نیست، لذا من اصطلاحا می گویم این اختیار فارسی آن اختیار عربی، در فارسی اختیار تساوی طرفین است، یکیش را بر می دارد، در عربی خير را بر می دارد یا اخير را بر می دارد، نه این که تساوی باشد یا هر دو خیرند اخير را بر می دارد یا یکیش خير نیست یکیش شر است، خير را بر می دارد لذا خوب دقت بکنید باب اختیار، لذا اضطرار در مقابل اختیار، هر دو هم باب افتعال، این ها این طور می گویند شما گاهی در یک معامله آن چه که بهتر است را انجام می دهید مثلا این کتاب را صد تومان هم می خرد ۱۵۰، بهتر است انجام بدهید، این اسمش شد اختیار نه تساویهما، تساوی نیست، بعضی ها معتقدند که، البته من معتقدم شاید در لغت عربی این طور باشد، حالا در لغت عربی هم شاید بعدها اختیار به معنای تساوی آمده در مقابل جبر، تساوی و إلا ما باشیم و کلمه اختیار این است، آن وقت اضطرار به عکس آن است، قبول ضرر است، آن جا قبول خير یا اخير بود، این جا قبول ضرر است، اضطرار یعنی قبول بکند، پس خوب دقت بکنید یعنی شما قبول کردید این ضرر را، لکن خب انسان عادی که قبول ضرر نمی کند که، نمی آید که ضرر را قبول بکند، این قبول ضرر به خاطر دفع ضرر اکبر است، دفع ضرر بیشتر است، لذا چون به خاطر دفع ضرر بیشتر است طبیعتا باید بگوئیم عمل ایشان درست است چون نمی تواند، قبول است الان خانه ای که قیمتش ده میلیون است از آن پنج میلیون می خرد، چهار میلیون می خرد، این ضرر است برای آن، نقص است، ضرر را گفتیم به معنای نقص، این به معنای ضرر و نقص هست اما این را قبول می کند برای دفع ضرر اکبر که شفای بچه اش باشد، مداوای پس اضطرار این توش خوابیده اصلا، در باب اکراه این نیست، در باب اکراه اصلا در مقابل قصد است نه در مقابل اختیار، در باب اکراه سلب انتخاب است، اصلا اراده نیست، خوب دقت کردید؟ یعنی ما بیایم قبل از این، حالا فضای امتنان که آقایان مطرح کردند عرض کردم در اصطلاح آقایان نباید در این بحث هم وارد بشویم.

پرسش: آن جا هم انتخاب می کند، به جای این که کله اش گلوله بخورد ملک را ارزان تر می کند، آن ضرر را می پذیرد برای این که گلوله به کله اش نرود.

آیت الله مددی: مجبور نیست، مجبور اصلا اراده نداشته، این اراده دارد، به اراده خودش قبول ضرر کرده.

پرسش: اکراه نیست؟

آیت الله مددی: نه

پرسش: گلوله را به کله اش ببرند بگویند خانه ات را به این قیمت بفروش

آیت الله مددی: نه آن بحث آن که چه خواهد شد آن در بحث سابق هم گذشت، آن بحث دیگری است، اکراه من اصلا قصد ندارم، لذا فرق بین اکراه و اضطرار، فرق بین الجاء و اکراه، فرق بین اجبار و اکراه، این ها از قدیم، در روایات ما هم آمده اصلا فرق بین اجبار، الجاء و اکراه، این در کتب اهل سنت هم مفصلا، در کتبی هم که در بحث قواعد فقهیه نوشتند الاشباه و النظائر آن جا هم دارند، مثلا حدیث رفع را آن جا هم دارد.

علی ای حال کیف ما کان یک مقدار بلا شعور از مطلب خارج شدیم، لکن خب این ها خروجش منفید هست به جهت دیگری.

عرض کنم که بعد مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه، ما اول این جا عبارت تمام شد، یک مقدار اقوال را اول نقل می کند بعد هم خود ایشان یک تحقیقی می کند که آیا قبول می شود بر ايجاب مقدم بشود یا نه؟ آن نکته را چون ما الان بیشتر عبارتی را که از سنهوری خواندیم برای حقیقت قبول بود، برای این که قبول واقعش و حقیقتش چیست، مرحوم شیخ رحمة الله علیه حالا قبل از مرحوم شیخ هم این قول را داریم، نوشتند این قول مال شیخ است، شیخ می آید فرق می گذارد بین قبلت و بین اشتریت، کدام یکی می شود مقدم بشود و کدام یکی، ان شا الله تعالی ما عرض می کنیم بعد ایشان یک تحقیقی دارد در این که فرق بین ناس، مرحوم آقای ایروانی در این حواشی ای که من دیدم البته همه را نگاه نکردم، مرحوم آقای ایروانی وارد این بحث می شود که ما الان دو سه روز از کتاب

سنهوری می خواندیم و آن این که اصلا حقیقت قبول چیست، اولاً حقیقت قبول را بفهمیم چیست ، بعد که حقیقتش را فهمیدیم ببینیم بر ایجاب مقدم می شود یا نمی شود.

مرحوم آقای ایروانی این جا دیگه به خاطر، ما عرض کردیم در هر موردی آن حاشیه ای که مناسب تر است می خوانیم، هم برای این که آقایان با این، مرد واقعا دقیقی است و خیلی حرف ها نو و ابداعی را ایشان دارد، یک مقدار زیادی نسبتا حرف آقای خوئی مال ایشان است، شاگرد ایشان بودند مرحوم آقا میرزا علی ایروانی، دو تا حاشیه معروف دارند یکی بر کفایه که چاپ شده و یکی هم بر مکاسب و انصافا در مجموعه و کم هم نوشتند، این حاشیه ای که ایشان دارد این قدر که دست من هست بر محرمه و بر بیع و بر خیارات، خیاراتش را نمی دانم، بله خیارات هم دارند، عرض کنم و انصافا تقریبا می شود گفت که در هر صفحه ای چند تا مطلب نو دارند، حالا قبول بکنیم یا نه بحث دیگر یاست اما خیلی ذهن صافی دارند با این که یعنی جوالی دارند، صاف نه، جوالی دارند و بررسی های قشنگی دارند، صحبت های جدیدی دارند، بحث های لطیفی دارند، خیلی قابل استفاده است، کمتر هم در حوزه بهش توجه می شود. ایشان می فرماید که برای شرح عبارت شیخ، چون شیخ بعد از این که نقل اقوال می کند، نقل اقوال را من جداگانه بعد می آورم ان شا الله، نقل اقوال می خواهد بکنند و خود شیخ هم یک تحقیق می گوید:

و التحقيق أن القبول إما أن يكون، شیخ این جوری می گوید، ایشان به این مناسبت وارد بحث حقیقت قبول می شوند، روشن شد؟ که آیا مقدم می شود یا نه؟

ایشان می فرمایند که خلاصه بحث، حالا من همه عبارت را نمی خوانم:

أنّ هنا أموراً ثلاثة ممّا يتصوّر أن يكون صادراً من المشتري في مقام القبول؛

اصلا این که، عرض کردیم عبارت سنهوری ارادتین است، اراده را مثل هم گرفتند، ایشان می خواهد بگوید بیایم ببینیم آنی که از مشتری در مقام قبول صادر می شود حقیقتش چیست؟ حقیقت قبول چیست؟ ایشان می گوید سه احتمال هست.

أحدها: الرضى بالإيجاب

اصلا قبول یعنی یک ایجابی باید باشد ممن راضی بهش بشوم. خب

و هذا ممّا يعتبر فى القبول فلو لا الرضا بالإيجاب لم يتحقّق عنوان القبول و كان ما أطلق عليه القبول إنشاء مستقلا البتّة

اگر ما گفتیم حقیقت قبول این است، اصلا باید یک ایجابی باشد و راضی به آن ایجاب، این اسمش قبول است اما اگر شما این جور
آمدید گفتید مثلا یعنی هذا الكتاب، آمد گفت بعثک هذا الكتاب بكذا، شما باید بگویید اشتريت، این بعثک ای که او می گوید این قبول
نیست، یک انشای مستقل است یعنی به عبارة اخرى این که شما می گوید در عقد توافق ارادتین، اراده ایجاب و اراده قبول، این کافی
نیست، خوب دقت بکنید چی شد. اراده قبول آن جایی است که به ایجاب بخورد، حتما باید ایجابی اول باشد تا اراده قبول بهش بخورد
پس توافق ارادتین کافی نیست، اگر فرض کنیم بر فرض هم اراده ایجاب بیاید بعد قبول بیاید و به ایجاب نخورد این اراده مستقل است،
انشای جدید است بل انشاء جدید

الثانى إنشاء القبول على سبيل الانفعال و التأثير من الإيجاب

بگوییم نه قبول این است که، البته ایشان تعبیر به انشاء کرده، مراد از انشاء همان معنای ایقاعی، معنای ایجادی، ایقاع بکند قبول را به
سبیل مثل کسر و انکسار می ماند، مطاوعه، اصلا قبول حقیقتش این است این به نحو انفعال از ایجاب است، شبیه همان رضا به ایجاب،
این جا فقط حالت باطنی را اول رضا گرفته، دوم نه اصلا این حالت اراده را یعنی توافق ارادتین نیست، یک اراده به عنوان فعل است،
یک اراده به عنوان انفعال است، دو تا اراده نیستند، یک سنخ نیستند، پس به نحو تاجر و انفعال و تاجر من الایجاب

بحیث یكون مأخوذاً فى مفهوم المطاوعة عن الإيجاب

پرسش: طولی اند

آیت الله مددی: آهان به عبارت طولی اند، مثل کسر و انکسار است، نمی شود انکسار را قبل از کسر تصور بکنید، می شود بگویید
انکسار قبل از کسر؟ مطاوعه هم قبل از قبول نمی شود، این هم عرض کردم من چند روز، اگر نوار هم گوش بکنید به نظر من راه خوب
همین راهی بوده که مرحوم آقای ایروانی رفتند که ما بیاییم ابتدائاً حقیقت قبول، من تاکید می کردم، که بیاییم حقیقت قبول را توضیح

بدهیم، اصلاً قبول یعنی این، پس این که ما بگوییم قبول، عقد توافق ارادتین، هر دو را از یک سنخ گرفتیم، اراده ايجاب و قبول از یک سنخ است، اگر هر دو اراده از یک سنخ بود تقدم و تاخر اشکال ندارد دیگر، اما اگر امدیم گفتیم این دو تا اراده با هم فرق می کنند اراده ايجاب، بله قبول داریم، عقد توافق ارادتین هست اما اراده ايجاب غير از اراده قبول است

انشاء القبول

این کلمه انشاء همانی است که هم ن عرض کردم یعنی ایقاع، یعنی قبول دارای یک وجود ایقاعی انشائی اعتباری است، پس ايجاب هم دارای یک وجود انشائی ایقاعی اعتباری است، قبول هم هست لکن مثل کسر و انکسار اند، در عالم حقیقی نسبتشان با همدیگر مثل نسبت کسر و انکسار است

پرسش: قبول کار مشتری است، چرا قبول کار بائع نیست؟

آیت الله مددی: بحث نیست دیگر، این دیگر کار بائع و مشتری نیست، هر کسی که کارش فعل است این موجب است، هر کسی کارش انفعال است این قابل است، آن اول و دومیش هم مهم نیست یعنی عمده اش این است، اگر هم اول شد این را خوب دقت بکنید، این ايجاب مقدم است نه این که قبول مقدم است، اگر اول شد این در حقیقت ايجاب است، پس اگر گفت اشتریت منک هذا الكتاب بكذا فقال قبلت در حقیقت آن اشتریت ولو به صیغه قبول است این جا به معنای ايجاب است، یعنی بیاییم نکته اصلی را این بگیریم که ايجاب یعنی فعل، قبول یعنی انفعال، فقط فرقی این است که اگر در وجود واقعی باشند کسر و انکسار است، در وجود ایقاعی انشائی باشند ايجاب و قبول است، روشن شد؟ پس همچنان که انکسار قبل از کسر نمی شود قبول هم قبل از ايجاب نمی شود.

پرسش: در فضولی هم همین طوری بود دیگر

آیت الله مددی: در فضولی یک نکته دیگری است، آن را می گوییم عقد محقق شده لکن چون صدر ممن لا اهلیة له با امضای من له الاهلیة تمام می شود یا می گوییم در آن جا کلاً باطل است چون عده ای از علمای ما هم مثل مرحوم نراقی و دیگران قبل از شیخ قائلند به بطلان فضولی، انصافاً هم لا تتبع ما لیس عندک خیلی احتمالش قوی است که باطل باشد، انصافاً روی قاعده شاید بشود فضولی را

درست کرد که در قوانین غربی هم طبق قاعده درست باشد اما اگر به تعبد باشد احتمال بطلانش خیلی قوی است، احتمال کمی نیست به هر حال، یعنی آن را ان شا الله توضیحش را در محل خودش عرض خواهم کرد.

كالإنشاء الذي يكون بلفظ "قبلت" و "رضيت" سواء تقدم على الإيجاب أو تأخر عنه

یعنی مهم این است که قبول حالت مطاوعه دارد

كالإنشاء الذي يكون بلفظ "قبلت" و "رضيت" ، مثل انشاء سواء تقدم على الإيجاب أو تأخر عنه و هذا ممّا لا دليل على اعتباره

این می گوید دلیلی برایش نیست

پرسش: ایقاع طرفینی نیست؟

آیت الله مددی: می دانم، دو تا ایقاع اند لکن این ها رتبه دارند، این که سواء تقدمش روشن نیست.

پرسش: مطاوعه نیست

آیت الله مددی: بله مطاوعه توش در نمی آید

و هذا ممّا لا دليل على اعتباره و إنّما الإجماع دلّ على اعتبار أصل القبول بمعنى الرضى بالإيجاب من غير دلالة على اعتبار خصوصيّة

أخرى في مفهومه که باید به نحو مطاوعه باشد

فيصحّ القبول بلفظ اشتریت و تملّکت و ابتعت تقدّم على الإيجاب أو تأخر لکن ذلك في خصوص المعاملات المعاوضيّة

حالا بعد هم ایشان، یک شرحی بین اقسام معاملات داده می شود، این بخش اقسام معاملات را شاید از کلمات نائینی بخوانیم ان شا الله

تعالی

البته ایشان یک مناقشه ای در آن کرد، نباید ایشان این جا مناقشه، لا دلیل علیه، اول باید اقسام را می گفتند بعد بحث

الثالث الانشاء للنقل و الانتقال الفعلي الحاصل في ظرف الانشاء و هذا ممّا، این معنای سوم این است. معنای سوم فردا ان شا الله تعالی.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين